

## اخلاق قرآنی در گفتار و رفتار امام خمینی علیه السلام

احمد شورچه \*

### چکیده

در میان بشریت افرادی هستند که منشأ اثر بر دایره‌های بزرگ‌تر از محیط اطراف خود هستند، به گونه‌ای که تاریخ را متحول کرده و طرحی نو بر می‌اندازند و عده‌ای را مقهور خود ساخته و بر ابدان و یا قلب‌های آنان حکومت می‌کنند؛ یکی از این مردان بزرگ تاریخ امام خمینی روحی فداه می‌باشد، امامی که مکمل و راشد طریق به سمت سعادت گشت و عده کثیری را به این راه خوانده و دست یاری به سمت ایشان دراز نمود، به راستی وجه تمایز این شخصیت با مردم دیگر چه بود که او امام گشت و دیگران مأموم؟ او از کدامین منبع ارتزاق می‌نمود که تأمین کننده رزق معنوی کثیری از مردم گشت؟ ما در این مقاله ابتدا به تبیین مطلق چگونگی نفس و هیئت نفسانی انسان و مسائل مربوط به آن پرداخته و سپس انواع مکاتب در این زمینه را بررسی کرده و توضیحاتی راجع به مکتب قرآن بیان داشته و سپس به تبیین بعضی نمونه‌های در این زمینه (اخلاص، تواضع، عطوفت، صبر و توکل) و تطبیق شخصیت حضرت امام با آن‌ها پرداخته و در این راه از مکتوبات و بیانات ایشان در تألیفاتشان استمداد جستیم. سعی بر این بود که برای هر موضوع، شاهد مثالی از سیره ایشان بیان کنیم، تا روشن سازیم که قدرت جاذبه والای امام دل‌ها از این منبع عظیم نشأت گرفته است. و تجلی گاه فرامین قرآن مبین بوده و مصداق انسان متخلق به اخلاق قرآنی می‌باشد.

لازم به ذکر است که روش اجرای این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

### کلید واژه

اخلاق، قرآن، امام خمینی علیه السلام، گفتار، رفتار؛

## مقدمه

در این مقاله ابتدا به شرح معنای خلق و اخلاق در لغت و اصطلاح مکاتب مختلف پرداخته و سپس با الهام گرفتن از تقریرات و مکتوبات آن حضرت و همچنین از کلام و اظهارات دوستان و آشنایان ایشان و یک سری مطالب مربوط با موضوع از کلام بزرگان و تطبیق آن‌ها با شخصیت حضرت، جوابی برای سوالات بالا بیابیم و قدری از ابهامات را کاسته و با مبانی اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا شویم. و روشن سازیم که چنین شخصیت آرمانی و برجسته‌ای تنها در این مکتب است که شکل می‌گیرد و اخلاق و رفتار وی شهره هر شهر شود، مکتبی که سرآمد تمام ایدئولوژی‌ها و جهان بینی‌ها است، مکتب قرآن و عترت است.

جرقه این سوالات و نقطه آغازین این تحقیقات و تفکرات در این شخصیت را می‌توان همان ابتدای قیام ظلم ستیز تاریخیشان و اولین شعله‌های آتشین باطل سوزشان دانست که همه را به اعجاب کشانده و انگشت حیرت بر دهان‌ها نهاد. اگرچه آغاز انتشار مقالات در این زمینه را می‌توان از سال ۱۳۷۲ دانست.

اگر چه نوشتن از بزرگ مردان تاریخ قلمی به بلندای همشان می‌طلبید، و قلم شکسته چون منی را نشاید که راجع به آن بزرگوار لب بگشاید. «ربنا لاتؤاخذنا ان نسينا او اخطانا... و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا» (بقره/۲۸۶).

## خُلُق، هیئت ثابت نفسانی

علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) می‌فرماید: «کلمه‌ی خُلُق به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی، مطابق اقتضای آن ملکه به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه این که آن ملکه از فضائل باشد، مانند: عفت و شجاعت و امثال آن و چه از رذائل باشد، مانند: حرص و جبن و امثال آن» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۶۱۸).

علامه شبر در کتاب خود چنین می‌فرماید: «خلق» با ضم خاء عبارت از: صورت باطنی انسان، همان طور که خلق با فتح خاء عبارت است از صورت ظاهری انسان؛ مثلاً «فلانی خُلُق و خُلُق نیکویی دارد» یعنی هم ظاهر و هم باطن وی نیکو است، و برای هر کدام هیئت و صورتی است زشت یا زیبا. پس خلق، «هیئتی است پا برجا در نفس آدمی، که از آن افعال انسان بدون اندیشه و فکر، در عین آسانی صادر می‌گردد» اگر از آن افعالی نیکو و مورد پسند «شرع و عقل» صادر گردد «خلق نیکو»، و اگر از آن افعالی زشت و ناپسند انجام گیرد «خلق بد» گفته می‌شود.

در تعریف خلق، پا برجایی آن شرط شد؛ زیرا که به انسانی که به ندرت و بنا به نیاز و یا حالتی

عارضی مال خویش را انفاق می‌کند، گفته نمی‌شود: «خَلَقْشِ سَخَاوَتْمَنْدِیْ اَسْت»؛ چون این شکل و صورت در نفس او ثابت و پا برجا نیست (یعنی حالتی همیشگی و دائمی ندارد).

هم چنین در تعریف فوق، آسانی قید گردید، به جهت این که اگر انسانی مال خویش را با اجبار و اکراه و عدم رضایت قلبی انفاق کند، باز به عنوان «انسان سخاوتمند» نامیده نمی‌شود.

خلق، همواره در عمل ظاهر نمی‌شود؛ زیرا که چه بسیار انسان‌هایی که خلقی بخشنده دارند، اما به خاطر نداشتن ثروت و مال و یا به علت موانعی چند، از بذل مال ناتوانند، و هم چنین افرادی بخیل از سر ریا و نشان دادن به دیگران بذل مال می‌نمایند.

هم چنین باید گفت که همواره توانایی مورد نظر نمی‌باشد؛ زیرا توانایی نسبت به دو امر متضاد؛ یعنی سخاوت و بخل یکسان است و نیز نه از روی آگاهی؛ زیرا آگاهی به زیبایی و زشتی به یک صورت تعلق می‌گیرد و بلکه سیرت عبارت است از هیئت و ماهیت نفس و صورت نهایی آن.

همان گونه که زیبایی چهره تنها به زیبایی چشم کامل نمی‌گردد، بلکه باید بینی و دهان و رخسار و تمام قسمت‌های چهره زیبایی داشته باشند، تا زیبایی کامل شود، برای باطن انسان نیز باید چهار خصلت جمع گردد تا زیبایی درونی کامل شود؛ چون باید استوار شد و به اعتدال و تناسب رسید، نیکویی اخلاق به دست می‌آید. این چهار رکن عبارت‌اند از:

قوه علم، قوه غضب، قوه شهوت، قوه عدل

در این میان «قوه عدل» میان سه قوه دیگر قرار دارد (علامه شبر، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۱).

و شهید مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید: «انسان از نظر خُلق، بالفعل به دنیا آمده، یعنی در عالم رحم بدون اختیار او خَلَقْشِ تمام می‌شود؛ ولی انسان از نظر خُلق، بالقوه به دنیا می‌آید و خودش است که باید برای خودش خُلق بسازد و به عبارت دیگر این خود انسان است که باید خودش را از نظر درون و روح و اندام‌های روحی بیافریند.

یک تفاوت حیوانات با انسان این است که حیوان وقتی که به دنیا می‌آید، چه از نظر جسمی و چه از نظر خصلت‌های روحی، بالفعل به دنیا می‌آید؛ یعنی حیوان با یک سلسله غرایز به دنیا می‌آید و تا آخر هم همین‌طور است، روح و جسم در حیوان هماهنگ‌اند، ولی انسان از نظر جسم، کامل (یعنی تمام‌شده) به دنیا می‌آید، یک عضو ناتمام از او باقی نیست که در دنیا بخواهد تمام شود؛ اما انسان از نظر روح یک منزل نسبت به جسم عقب است؛ یعنی جسمش در مرحله رحم تمام می‌شود و روحش در دنیا باید تمام شود. این است که دنیا رحم جان انسان است. از نظر جسم، خودش در رحم خودش را نساخته است، او را تمام کرده‌اند؛ از نظر روح، در عالم دنیا خودش باید خودش را تمام کند و بسازد.

این است که قلم قضا و قدر را در دنیا به دست خود انسان داده‌اند، نقاشی و رسم و طراحی و مهندسی ساختمان روحی انسان را در دنیا به خود انسان داده‌اند» (مطهری، ۱۳۸۴، ۲۴۸).

هم چنین آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌فرماید: «بین جهان بینی و علم اخلاق تأثیر متقابل وجود دارد؛ زیرا از یک سو اخلاقیات مانند منطقیات، طبیعیات و ریاضیات از علوم جزئی است و زیر پوشش علم کلی (جهان بینی) قرار دارد؛ چون این علم موضوع خود را که نفس و قوای آن است اثبات می‌کند، چنان که بخشی از این‌ها را هم علوم طبیعی اثبات می‌کند، و از سوی دیگر علم اخلاق نیز درباره جهان بینی اظهار نظر می‌کند؛ به این معنا که در علم اخلاق ثابت می‌شود جهان بینی توحیدی، خیر، ملایم با روح و امری ارزشی و کمال روح است، ولی جهان بینی الحادی، شر، زیانبار و قبیح است و برای روح، پیامد ناگواری دربر دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۲۱).

## اخلاق در قرآن

در زمینه اخلاق، مکاتب متعددی وجود دارد که هر یک از آنها به گونه‌ای آن را تعریف کرده‌اند؛ ما در اینجا به ذکر بعضی از آن‌ها می‌پردازیم.

### الف) مکتب سقراط و افلاطون؛

سقراط دانشمند معروف یونانی بر این عقیده است که رهبری صحیح عواطف و غرائز در به ثمر رساندن درخت فضیلت و اخلاق در پرتو علم و دانش است. اما افلاطون می‌گوید در پرتو پرورش عقل و خرد آدمی می‌تواند جلوی طغیان و سرکشی عواطف و احساسات را بگیرد و فضائل نفسانی را در خود ایجاد کند.

### ب) مکتب عاطفه و محبت؛

این مکتب یکی از قدیمی‌ترین مکاتب اخلاقی است که ملاک اخلاق در آن عاطفه و محبت است و هر کاری که از عاطفه و محبت از انسان سرزند را کار اخلاقی می‌نامد و فاعل آن را متعلق به فضائل اخلاق و هر کاری که از انگیزه‌های خود خواهانه و میل‌های طبیعی انسان سرچشمه گیرد را غیر اخلاقی می‌داند.

### ج) مکتب وجدان؛

طرفداران این مکتب معتقدند که انسان به صورت فطری و ذاتی فضیلت دوست و فضیلت خواه است. کانت در این باره می‌گوید: وجدان اخلاقی دستورهای صریح و قاطعی است که وجدان انسان به او الهام می‌کند.

## د) مکتب اسلام؛

واضح است که نمی‌توان انکار کرد که علم و دانش و عقل و خرد یکی از عوامل مهم فضائل اخلاقی در انسان است؛ ولی هرگز نمی‌توان به طور کلی پذیرفت که علم و عقل در همه وقت و در همه افراد مهار کننده غرائز سرکش آن‌ها باشد، و افراد با علم و عقل اجتماع همیشه کسانی هستند که دارای ملکات فاضله‌اند، و در مقابل افراد بدون علم و خرد جامعه همیشه گروه بدها را تشکیل می‌دهند. و از طرفی مکتب محبت هم نمی‌تواند کامل و بی نقص باشد چرا که نظری یک بعدی است و این چنین نیست که اعمال محبت مصطلح در هر زمانی صحیح و عقلانی باشد. مکتب وجدان هم تام و تمام نمی‌باشد چرا که وجدان و الهام نفس همیشه حجیت نداشته و اعم از الهام خوب و الهام بد است «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸).

اما اسلام، اول این که به حسن و قبح ذاتی فضائل و رذائل اخلاقی معتقد است، و دوم این که اخلاق در اسلام متکی به ایمان به خداست؛ زیرا فرد مسلمان معتقد است که خداوند متعال در همه احوال حاضر و ناظر اعمال اوست «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمْرَصَادٌ» (فجر، ۱۴) و هم چنین معتقد به پاداش و کیفر اعمال است و اسلام برای فرامینش ضامن اجرا دارد که همان تفکر ارزشمند «آخرت» است. و هم چنین فطرت مخموره انسان را به خلاف فطرت محجوبه اش کمال طلب و فضیلت خواه می‌داند؛ و بابتی را معرفی می‌کند به عنوان باب توبه که راه بازگشت خاطیان به صراط است؛ به همین خاطر است که در چهارده قرن گذشته برترین و درخشانده‌ترین و جامع‌ترین مکاتب اخلاقی است. (به خاطر ضیق مقام به نمونه‌های دیگر مثل مکتب غرب که اصالت لذت است و مکتب کمونیستی یا مارکسیستی یا اصل اقتصاد اشاره نکردیم (حائری تهرانی، ۱۳۷۳، ۵۵ الی ۷۰).

در قرآن کریم، اخلاق انسانی مطابق همان فطرت مخموره انسان‌ها تعریف می‌شود که در نزد عقل سلیم از هرگونه پستی و کمبودی مبرا و جامع تمامی نیکویی‌ها می‌باشد.

«اخلاق اسلامی مجموعه‌ای از گفتارها و کردارها و باورهایی است که می‌بایست بر پایه اصول و قواعد و فضائل و آداب همبسته با عقیده و شریعت اسلامی از لا به لای منابع اساسی اسلام که قرآن و سنت معصومانعلیهم السلام است دریافت شود. بنا براین اخلاق در اسلام بخشی از دین نیست؛ بلکه خمیر مایه و روان آن می‌باشد. و اخلاق نیک یک برتری است؛ زیرا جان‌ها را جذب می‌کند و موجب فزونی محبت می‌شود و به سوی کردار نیک فرا می‌خواند» (هیئت محمد امین، ۱۳۸۵، ۲۵).

حضرت امیر فرمودند: «اللّٰهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

امام علیه السلام می‌نویسند: بدان ای عزیز عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلم و کاتب آن است، و

یا به عظمت مطالب و مقاصد آن است، و یا به عظمت نتایج و ثمرات آن است، و یا به عظمت مرسل الیه و حامل آن است، و یا به عظمت حافظ و نگاهبان آن است، و یا به عظمت شارح و مبین آن است، و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است، و جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانیه به وجه اعلی و اوفی موجود، بلکه از مختصات آن می‌باشد.

خدای تبارک و تعالی به واسطه سعه‌ی رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوت الفاظ و صورت حروف درآمده برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آن‌ها را از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه لقاءالله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است. و از این جهت این کتاب، کتاب دعوت به حق و سعادت است و بیان کیفیت وصول به این مقام است؛ و مندرجات آن اجمالاً آن چیزی است که در این سیر و سلوک الهی مدخلیت دارد و یا اعانت می‌کند سالک و مسافر الی الله را. و دیگر از مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله کیفیت سیر و سلوک الی الله است. و این مطلب شریف به دو شعبه منشعب است: یکی تقوا به جمیع مراتب آن، که مندرج در آن است تقوی از غیرحق و اعراض مطلق از ما سوی الله. و دیگر، ایمان به تمام مراتب و شئون، که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدس. و این از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلاواسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند.

و باید این مطلب مهم را در نظر بگیری که به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی، و خود را موظف به تعلم و استفاده بدانی. و مقصود ما از تعلیم و تعلم آن نیست که جهات ادبیات و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری؛ یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیه و بدیعیه از آن فراگیری؛ یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سالفه بنگری؛ هیچ یک از این‌ها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۱۸۲، الی ۱۹۵).

### امام خمینی علیه السلام متخلق به قرآن

حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله درباره شخصیت امام خمینی علیه السلام می‌نویسد: برخی از بزرگان اهل معرفت جهاد و به تبع آن هجرت را به سه بخش تقسیم کرده‌اند، «جهاد اصغر» که در ظاهر و با دشمن خارجی صورت می‌پذیرد؛ «جهاد اوسط» که منظور جهاد با نفس و تمایلات نفسانی و غیر عقلانی می‌باشد، و در نهایت «جهاد اکبر» که به معنی رهیدن از عقال عقل و گام نهادن در وادی عشق است،

که امام کبیر در این هر سه زمینه قهرمان میدان بودند و دل سپرده حضرت حق؛ آری او هرگز نمی‌گوید چون یار و یاورى ندارم و هیچ کشوری مرا نمی‌پذیرد چگونه فریاد برآرم و مبارزه کنم؟ بلکه می‌گوید: من از دریایی به دریا و از فرود گاهی به فرود گاه و از کشتی به کشتی دیگر سفر کرده و حرف خود را باز گو خواهم کرد.

این سخن عاشقی است از بند عقل رهیده که در مرحله هجرت کبری و جهاد اکبر به سر می‌برد؛ اما استدلالیان در این گونه مواقع، تقیه را ترجیح می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۳۸). وقتی که به سیره حضرت امام خمینی علیه السلام بنگریم در میابیم که رفتار و گفتار ایشان کاملاً بر ممشى و مسیر بزرگ‌ترین و والاترین مکتب بشری، قرآن و عترت است و منشأی غیر از آن برایش تصور نمی‌شود.

ایشان در کتب خود می‌فرمایند: ابتدا باید به حظ عقل که یقین عقلانی است باید رسید و مسائل را اثبات نمود، سپس با کوشش و جهاد و ریاضت بسیار این مسائل را به قلب رسانده و به اطمینان قلبی باید دست یافت و چه زیبا آیت الله جوادی آملی در مورد ایشان عبارت (قهرمان اسفار اربعه) را به کار برده‌اند و ایشان را برتر از بسیاری از افراد که در سفری از اسفار مانده‌اند دانسته و در وصف بروز این سفرها در وجود حضرت قلم می‌رانند.

حضرت رسول فرمودند: «علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل» (مجلسی، ۳۵، ۳۰۵)،

براستی شما چگونه بدون عصایی و نورگریبانی و بدون وجود شخصی افصح از خود و با وجود آن همه جو مخالف و تکفیر و تهمت و اهانت و با وجود حکومتی قدرتمند که به مراتب قوی‌تر از قدرت‌های پیشین بود به پیکار برخاستی و تمام قد در مقابل سختی‌ها ایستادی و الحق و الانصاف از خویشان خویش گذشتی، که سرودی

«فاطی به سوی دوست سفریاید کرد از خویشان خویش گذر باید کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۲۰۳) و چون احصاء تمام مسائل اخلاقی این شخصیت بسی بعید از نویسنده حقیر است و در این مختصر نمی‌گنجد به بیان مواردی چند از ابواب اخلاقی می‌پردازیم؛

## ۱- اخلاص؛

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف ۱۱۰)؛

اخلاص، یعنی: «تصفیه العمل من کل شوب و این اعم است از آن که شوب به رضای خود داشته باشد یا به رضای دیگران» (امام خمینی، ۱۳۷۶، ۳۲۸)، و حضرت امام در این باره می‌فرمایند: «هر سالکی که با قدم انانیت و خود بینی و در حجاب انیت و خودخواهی طی منزل سلوک کند ریاضتش باطل و

سلوکش الی الله نیست، بلکه الی النفس است».

و در ذیل آیهی شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء، ۱۰۰)، می‌فرماید: «مادام که نفس را تعلقی به خویش و توجهی به انیت است مسافر نشده و تا بقایای انانیت در نظر سالک است و جدران شهر خودی و اذان اعلام خودخواهی مختفی نشده، در حکم حاضر است نه مسافر و مهاجر.»

«کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عز ربوبیت پیدا کند و چون از تصرفات خود گذشت و مملکت وجود خود را یک سره تسلیم حق کرد و خانه را به صاحب خانه واگذار نمود و فانی در عز ربوبیت شد، صاحب خانه خود متصرف در امور گردد و دستی جز دست دوست در مملکت او کارگر نگردد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۷ و ۸).

به عنوان مثال: همین یک کلام از ایشان کافی است که فرمودند: «اگر چنانچه تشخیص دهم وظیفه شرعی من این است که در یک دهکده دور افتاده و متروک بروم و انجام وظیفه کنم، آن را انجام می‌دهم، حتی اگر هیچ کس به من توجهی نکند و از انظار ساقط شوم» (ستوده، ۱۳۸۰، ۲۱۴).

## ۲- تواضع؛

«وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمُشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (لقمان، ۱۸)؛

حضرت امام در این باره می‌فرماید: «انسانی که دارای شرح صدر باشد، هر چه از کمال و جمال و مال و منال و دولت و هشم در خود ببیند، به آن اهمیت ندهد و در نظرش بزرگ و مهم نیاید. سعه وجود چنین انسانی، به قدری است که بر تمام واردات قلبی غلبه کند و از ظرف وجودش، هیچ چیز لبریزی نکند. و این سعه صدر، از معرفت حق تعالی پیدا شود؛ و یاد حق تعالی دل را از منازل و مناظر طبیعت منصرف کند، و تمام جهان و جهانیان را از نظر او بیاندازد، و دل بستگی به احدی غیر از حق پیدا نکند، و با هیچ چیز دل خوش نکند، و همتش به مرتبه‌ای رسد که تمام عوالم وجود در پیش نظرش نیاید.

پس هر چه واردات قلبی پیدا کند، دامن گیر او نشود و خود را به واسطه آن‌ها بزرگ و بزرگوار شمارد. و هر چه غیر از حق و آثار جمال و جلال او است، در نظرش کوچک باشد. و این خود منشاء تواضع برای حق شود، و به تبع برای خلق؛ زیرا که خلق را نیز از حق ببیند. و همین، منشأ عزت نفس و بزرگواری هم شود؛ زیرا که روح تملق که از نفع طلبی و خودخواهی پیدا شود، در او نیست. پس خداخواهی سعه صدر آورد، و سعه صدر تواضع و عزت نفس آورد» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ۳۳۷).

این عارف وارسته و از خلق گسسته و به حق پیوسته درباره خود در آن کتاب رفیع خود سر الصلاة می‌نویسد: «این سرگشته وادی حیرت و جهالت و بسته به تعلقات انیت و انانیت و سرگرم باده خودی و



خود پرستی و بی خبر از مقامات معنویه و ملک هستی...» (امام خمینی، ۱۳۹۰، (۲)).

به عنوان مثال: «سید حمید روحانی نقل می‌کند: از تواضع و فرو تنی امام و بی اعتنایی ایشان به مسائل دنیوی این بود که در مراسم یادبودی که برای مراجع در نجف گرفته می‌شد، ایشان صبر می‌کردند که علمای طراز اول، مجلس فاتحه برگزار می‌کردند بعد نوبت طلاب و افاضل حوزه می‌رسید، آن‌ها هم برگزار می‌کردند، بعد از طلاب، امام دستور می‌دادند از طرف ایشان مجلس فاتحه گذاشته شود، در فوت مرحوم آقای حکیم نه تنها بعد از همه مراسم فاتحه برگزار کردند، بلکه دستور دادند از پشت بلندگو که اعلام فاتحه می‌کنند، جز کلمه سید خمینی هیچ چیز به آن اضافه نکنند» (سعادت‌مند، ۱۳۸۹، ۱۱۵)؛ یا به عنوان نمونه‌ای دیگر، ایشان فرمودند: «در یکی از حرف‌هایشان هم نوشته بودند که خمینی پستان زن‌ها را دارد می‌برد، شما الآن نشستید این جا، می‌بینید خمینی یک طلبه ضعیفی است. این جا نشسته با شما صحبت می‌کند و مردم هم به او علاقه دارند؛ چون نوکر خودشان است. آدم به نوکرش، به خادمش علاقه دارد» (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ۳۰۰).

### ۳- رحمت و رأفت؛

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، ۲۹)؛

ما نباید از این بُعد شخصیت ایشان غفلت کنیم. کسانی که آشنایی بیشتری با شخصیت ایشان داشته باشند و در رفتار ایشان به خصوص با اهل خانه و اقوامشان نظر افکنند، جلوات مهر و محبت و ملاحظت را در ایشان لمس می‌کنند.

حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «اگر این رحمت و عطوفت در حیوان و انسان نبود، رشته حیات فردی و اجتماعی گسیخته می‌شد. و با این رحمت و عطوفت، حیوان حفظ و حضانت اولاد خود، و انسان حراست از عائله خود، و سلطان عادل حفظ مملکت خود می‌کند. اگر این رحمت و شفقت و رأفت نبود، هیچ مادری تحمل مشقت‌ها و زحمت‌های فوق العاده اولاد خود را نمی‌کرد. و این جذبه رحمت و رأفت الهی است که قلوب را به خود مجذوب نموده، و بالفطره حفظ نظام عالم را می‌فرماید. اهل معرفت می‌فرمایند: «بسط بساط وجود و کمال وجود، به اسم رحمان و رحیم است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ۲۳۲ و ۲۳۳).

به عنوان مثال مرحوم آقای تربتی نقل می‌کنند: «روزی با امام در حال رفتن به درس مرحوم شاه آبادی بودیم. زمستان بسیار سردی بود، از کنار مدرسه حجتیه عبور می‌کردیم، دیدیم خانمی کنار رودخانه نشسته و دارد پارچه‌ها و کهنه‌هایی را می‌شوید. می‌دیدیم که یخ‌های رودخانه را می‌شکست و کهنه می‌شست بعد دستش را از آب بیرون می‌آورد و مقداری با دمای بدنش گرم می‌کرد و دوباره لباس

می‌شست. امام، قدری به او نگاه کرد، بعد به من فرمود: شما بروید، بعد من می‌آیم. خودشان ایستادند و به کمک آن خانم لباس‌ها را شستند و کنار گذاشتند و چیزی هم یادداشت کردند که بعد معلوم شد آدرس آن خانم مستمند را از او گرفته بودند. هر چه از ایشان پرسیدم قضیه چه بود، نفرمودند، بعد معلوم شد به آن خانم گفته‌اند شما بیایید منزل، من می‌گویم آب را برای شما گرم کنند و دیگر شما اینجا نیاید و خود من هم کمکتان می‌کنم» (رجایی، ۱۳۷۸، ۲۱۵).

آری! همان پیر مردی که خم ابروانش لرزه بر حکومت‌ها می‌افکند؛ همان امامی است که با نوه خردسال خود فوتبال بازی می‌کند، و برای دختر خود چایی می‌آورد، قطعه‌های گوشت خورشتش را به گربه می‌دهد، و دستشویی‌شان را به جای دستور به خدمتکار، خود تی می‌کشد، و بستن یک درب را از همسر خود نمی‌خواهد، و با حرف‌های یک مادر شهید، اشک از گونه‌هایش جاری می‌شود!...

#### ۴- صبر و استقامت؛

«وَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری، ۱۵)؛

«در ره خال لبش لبریز باید جام درد رنج را افزون کنی نی از پی درمان شوی» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱۸۵)

به تعبیر خواجه نصیر الدین طوسی صبر یعنی: «نگهداری نفس است از بیتابی نزد مکروه»

(امام خمینی، ۱۳۷۶، ۲۶۰).

حضرت امام علیه السلام در باب صبر می‌فرمایند: «بدان که چون فطرت اصلیه انسانی بر حب کمال و جمال است، و خداخواه و خدابین است، پس آنچه از واردات بر او وارد شود از جانب خدا- گرچه به حسب طبیعت ناگوار باشد - اظهار جزع نکند، و جزع از واردات حق را، عیب شمارد. و چون محتجب به حجب نفسانیه طبیعیه شد و زنگار خودبینی و خودخواهی مرآت قلب او را گرفت، بر واردات بیتابی و جزع کند، و از فقدان مطلوبات طبیعیه ناشکیبایی نماید. رجل روحانی که به فطرت اصلیه خدا داده باقی باشد، صبر و ثبات در هر چیز کند، و عنان گسیختگی ننماید، و قوت روح او بر مطلوبات طبیعت چیره شود، و دست و پای خود را در پیش آمدها گم نکند، و چون از حب دنیا و نفس وارسته است، فقدان آن‌ها او را نلرزاند؛ چه که تمام لغزش‌ها از حب دنیا و نفس ریشه می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ۴۲۰ و ۴۲۱).

می‌بینیم که حضرت امام، در راه رسیدن به هدف خود و در راه خدمت به اسلام و بندگی پروردگار، چگونه بر تمام مصائب و مشکلات که هر کدام از آن‌ها انصافاً مرد افکن و کمر شکن بود صبر نموده و در این راه استقامت ورزید و با ایمانی از عمق جان برخاسته ندای «ربنا الله» سر داد و در مقابل تمام کفر و شرک استقامت نمود، و در راه هدف، بر حدود پانزده سال تبعید و سختی و رنج‌های یک ملت صبر نمود و از راه منصرف نگشت؛ طوبی له و حسن مثاب.

فرزند ایشان سید احمد نقل می‌کند: «وقتی که با اوج گیری مبارزات در ایران دولت عراق فهمید که فعالیت امام برای عراق هم خطرناک شده است، «سعدون شاکر» رئیس سازمان امنیت عراق به امام پیغام فرستاد: حضرت عالی چون گذشته می‌توانید در عراق به زندگی عادی خود ادامه دهید، ولی از کارهای سیاسی که باعث تیرگی روابط ما با ایران می‌شود خودداری کنید و در صورت ادامه کارهای سیاسی، باید عراق را ترک کنید. تصمیم امام معلوم بود؛ رو کردند به من و گفتند: گذرنامه من و خودت را بیاور. بعد فرمودند: من هر کجا بروم و فرشم را پهن کنم (اشاره به زیلوی اتاقتشان کردند) آن جا منزل من است و من از آن آخوندهایی نیستم که تنها به خاطر زیارت دست از تکلیفم بردارم» (رجایی، ۱۳۷۸ج ۴، نقل در درس‌های از امام اخلاص و تقوا).

### ۵- توکل؛

«وَلَا تَطِغِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُتَنَفِّقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (احزاب، ۴۸)؛

حضرت امام علیه السلام در این باب، پس از ذکر چند تعریف از توکل که من جمله آن‌ها این است که «واگذار نمودن جمیع امور است به مالک آن و اعتماد نمودن به وکالت اوست» پس از تعریف توکل می‌فرمایند: «توکل، حاصل نشود مگر پس از چهار چیز، که به منزله ارکان توکل هستند؛

اول، ایمان به آن که وکیل عالم است به آن چه که موکل به آن نیاز دارد؛

دوم، ایمان به قدرت وکیل است بر رفع احتیاج؛

سوم، آنکه وکیل بخل ندارد؛

و چهارم، اینکه محبت و رحمت به موکل دارد؛

و با اختلال در یکی از این امور، توکل حاصل نشود و اعتماد به وکیل حاصل نشود؛ چه که اگر احتمال دهد که وکیل جاهل به امور باشد، و محال احتیاج را نداند، اعتماد به او نتواند کرد. و اگر علم او را بداند، ولی احتمال دهد با کمال علم، عاجز باشد از سد احتیاج او، اعتماد به او نکند. و اگر قدرت او را نیز معتقد باشد و احتمال بخل در او بدهد، اعتماد حاصل نشود. و اگر این سه محقق باشد ولی شفقت و رحمت و محبت او را احراز نکرده باشد، معتمد به او نشود؛ پس توکل حاصل نشود.

پس پایه توکل بر این ارکان اربعه قرار داده شده. و این که مذکور داشتیم که «ایمان به این امور رکن باب توکل است» برای آن است که مجرد اعتقاد و علم را، تأثیر در این باب نیست.

پس کسی که بخواهد به مقام توکل و تفویض و ثقه و تسلیم رسد، باید از مرتبه علم به مرتبه ایمان تجاوز کند، و به علوم صرفه رسمیه قانع نشود، و ارکان و مقدمات حصول این حقایق را به قلب برساند تا این احوال حاصل شود.

آقای عباس مه‌ری نقل می‌کنند: «وقتی در مرز، مأموران دولت کویت امام را شناختند قبول نکردند ایشان به کویت وارد شوند. من واقعا متأثر شدم؛ لذا به امام عرض کردم: چرا از نجف بیرون آمدید؟ فرمودند: «ما را بیرون کردند، ما را فرستادند؛ لکن خودمان به اختیار به کویت آمدیم.» دو مرتبه امام، مجبور شدند به عراق برگردند. من به ایشان عرض کردم: «بروم به این مأمور کویتی حرفی بزنم؟» فرمودند: «ابدا، حیف نیست وجهه خود را پیش این ناکس بفروشی؟ ما بر می‌گردیم ما با خدا هستیم.» امام ناراحتی مرا حس کردند، هنگام برگشت به عراق دو سه کلمه نصیحت کردند که شما ناراحت نشوید، برای این که ما امرمان دست خودمان نیست، ما تفویض امرمان را به خدا کردیم هر چه او برای ما بخواهد همان خیر است» (رجایی، ۱۳۷۸، ۲۰۰، نقل در درس‌هایی از امام-اخلاص و تقوا، ۱۳۸۹، ۴۵).

هم چنین حجت الاسلام والمسلمین امام جمارانی نقل می‌کند: «در ایام جنگ مواقع خیلی حساس و خطر ناکی پیش آمد، گاهی اطراف بیت امام هم مورد حملات موشکی قرار می‌گرفت و در تمام این احوال، امام هیچ گونه عکس‌العملی که حاکی از ناراحتی و نگرانی ایشان باشد از خود نشان ندادند» (رجایی، ۱۳۷۸، ۱۹۴، نقل در درس‌هایی از امام-اخلاص و تقوا، ۱۳۸۹، ۴۸).

### نتیجه

رفتار و عملکرد انسان و آثار خارجی وی برگرفته از هیئت نفسانی و شاکله وجودی اوست که سیره و گفتار و رفتار وی را رقم می‌زند. در میان انسان‌ها، افرادی که تأثیرشان در اجتماع بیش از دیگران است و آثار خارجی آن‌ها شعاع وسیعی را در بر می‌گیرد؛ از نفس نیرومندتر و مهذب‌تر و ساخته‌تری برخوردارند که امکان این فعالیت را به آن‌ها می‌دهد و پر واضح است که چگونگی و حالات این نفس که اخلاق نامیده می‌شود؛ مرهون مجاهدت‌ها و ریاضت‌های صاحب آن است که هر چه قدر در مطابق نمودن آن با الگوی نمونه که در کتاب هدایت تعریف می‌شود بکوشد، خیرات و بازدهی آن بیشتر می‌شود.

در قرآن کریم، اخلاق انسانی مطابق همان فطرت مخموره انسان‌ها تعریف می‌شود که در نزد عقل سلیم از هرگونه پستی و کمبودی مبرا و جامع تمامی نیکویی‌ها می‌باشد.

مسائل اخلاقی که در آینه بزرگان متبلور می‌شود از آنجا که با فطرت انسان‌های بیدار گره خورده است هرگز به فراموشی سپرده نشده و همیشه جولان‌گاه تفکرات و تعمق‌های صاحبان خرد می‌ماند، و گرچه تاریخ به راه خود می‌رود و در هر عصر متحول می‌گردد اما اسطوره‌هایی چون خمینی کبیر به همان قدر و منزلت در قلب‌ها باقی می‌مانند و همچون خورشیدی بر قلب مردم آزاده و سالک می‌تابند و نور افشانی می‌کنند؛

زنده نگه داشتن یاد ایشان خدمتی به آیندگان است کسانی که او را ندیدند و از دور، دستی بر آتش دارند، و این حقایق باید سینه به سینه منتقل گردد تا به افرادی که طالب سعادتند رسیده و مورد استفاده آن‌ها قرار گیرد.

حضرت امام خمینی علیه السلام از روی بزرگی و کرامت، خوبی را بر خوشی ترجیح داده و از لذائذ و پستی‌ها چشم پوشیده و نفس خویش را مزین و متخلق به اخلاق قرآن کریم نمودند.

کسی که حرکت را برای خود لازم ببیند و به فکر سیر طریق به سمت مدارج عالیه باشد که مهم‌ترین و والاترین هدف زندگی است، باید از مشعل‌های نورانی این راه که انسان‌های خود ساخته و راه پیموده هستند، استفاده تمام نماید و از آن‌ها برای مسیر یابی و تشخیص جهت صحیح مدد گیرد؛ و این کار متوقف بر شناخت روشن این افراد است- (و بهترین راه برای شناخت خود حضرت، رجوع به تالیفات خود ایشان است)؛- افرادی که در رأس آن‌ها ائمه هدی و انبیای الهی قرار دارند و بالتبع آن‌ها اولیای کمال الهی می‌باشند.

با شناخت این افراد و غور در دریای وجودشان و آشنایی با سیره علمی و عملی ایشان طریق وصول به منزل مقصود روشن‌تر می‌شود. به حق که آنها آیات الهی و به سوی او راهنمایند.

## کتابنامه

۱- قرآن کریم

۲- «رجایی، غلامعلی»

الف- برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، تهران، (۱۳۷۸)، عروج، چ ۴ ج ۱.

ب- تا مرز عصمت، تهران، (۱۳۸۰)، نسل کوثر، چ ۲.

۳- موسوی الخمینی، روح الله،

الف- آداب الصلاة، تهران، (۱۳۸۹) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۷.

ب- دیوان امام، تهران، (۱۳۸۵) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۴۸.

ج- سر الصلاة، تهران، (۱۳۹۰) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۴.

د- شرح چهل حدیث، تهران، (۱۳۷۶) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۳.

ه- شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، (۱۳۸۸) موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۳.

۴- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، بنیان مرصوص در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء، چ ۴.

۵- حائری تهرانی و علامه شبر، مهدی و سید عبدالله (۱۳۷۳)، بنیادهای اخلاق اسلامی، حسین بهجو - علی مشتاق

عسکری، تهران: انتشارات کتاب خانه صدر، چ ۳.

۶- «ستوده، امیر رضا (۱۳۸۰) پا به پای آفتاب تهران: پنجره، چ ۴ ج ۲.

۷- سعادت‌مند، رسول،

الف- درس‌هایی از امام-اخلاص و تقوا، قم، (۱۳۸۹)، تسنیم، ج ۱.

ب- درس‌هایی از امام-مهر امام، قم، (۱۳۸۹)، تسنیم، ج ۱.

۸- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ خانه دفتر انتشارات اسلامی ج ۵ ج ۱۹.

۹- مرکز تحقیقات اسلامی، (۱۳۷۸)، **سیره اخلاقی امام خمینی**، تهران: انتشارات دفاع، ج ۲.

۱۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، **آشنایی با قرآن**، تهران: انتشارات صدرا ج ۲ ج ۸.

۱۱- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، (۱۳۷۹)، **صحیفه امام**، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳ ج ۱۱.

۱۲- **نهج البلاغه**، (۱۳۸۸)، استاد محمد دشتی: انتشارات نیلوفرانه.

۱۳- هیئت محمد امین، (۱۳۸۵)، **اخلاق اسلامی** قم: دار الانصار، ج ۱ ج ۱.